





نوع توزیع قدرت در آن از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشند. بنابراین در بخش اول مقاله به بررسی مفروضات اولیه و نکات اساسی نظریه نواقع‌گرایی والتز می‌پردازیم. از آنجا که در این نظریه نقش اساسی از آن ساختار می‌باشد، در بخش دوم ساختار نظام بین‌الملل، چگونگی توزیع قدرت و جایگاه ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس در بخش سوم با استفاده از نظریه بازدارندگی و توازن قدرت

این نظریه پرداز روابط بین‌الملل، علل اساسی بروز جنگ میان ایران و عراق را تبیین می‌کنیم.

### بخش اول: بررسی نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز

با بروز انقلاب رفتاری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و مطرح شدن ایده وحدت علم و به دنبال آن تلاش برای علمی کردن رشته‌های علوم اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل، نظریه پردازان این رشته سعی در علمی کردن نظریه‌های خود نمودند و در جریان این حرکت به بازصورت بندی جریان‌های سنتی این رشته که بیشتر به تاریخ و فلسفه متمایل و متکی بودند، پرداختند. یکی از این نظریه‌های جدید، نظریه نواقع‌گرایی و یا واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز در اوایل دهه ۱۹۷۰ می‌باشد، که بیش از هر چیز تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی به حساب می‌آید.<sup>(۴)</sup> البته لازم به ذکر است که مکتب نواقع‌گرایی در مفروضاتی چون دولت محوری، بقا، خودیاری و آنارشی بودن نظام بین‌الملل با دیگر شاخه‌های واقع‌گرایی اشتراکاتی دارد؛ اما والتز بر خلاف مورگنتا به سرشت قدرت طلب بشر کاری نداشته و قدرت را در سطح ساختار مطرح می‌کند.<sup>(۵)</sup> در همین راستا واکر نیز معتقد است

واقع‌گرایی ساختاری از توسعید آغاز و توسط کنت والتز به شکوفایی می‌رسد.<sup>(۴)</sup>

به نظر والتز، واقع‌گرایان سنتی مثل مورگنتا و دیگران نتوانستند از بسط مفاهیم فراتر رفته و به پرداختن نظریه‌ای مشخص در باب روابط بین‌الملل برسند، بنابراین وی با بیان سیاست بین‌الملل به عنوان یک ساختار می‌خواهد به ایجاد یک نظریه سیاست بین‌الملل بپردازد. به نظر وی نواقع‌گرایی با ترسیم تصویری کل‌نگر از نظام بین‌الملل، استقلال سیاست بین‌الملل را محرز و بدین ترتیب نظریه پردازان درباره آن را امکان‌پذیر می‌کند.<sup>(۵)</sup>

نواقع‌گرایی والتزی بر خلاف واقع‌گرایی که ریشه در جامعه‌شناسی و تاریخ دارد، از اقتصاد خرد اقتباس شده و معتقد است که این قدرت و منافع دولت‌ها نیست که رفتار آنها را تعیین می‌کند بلکه این آنارشی و توزیع توانمندی‌ها در سطح ساختار نظام است که رفتار آنها و سیاست خارجی‌شان را مشخص می‌کند.<sup>(۶)</sup>

التز در کتاب انسان، دولت و جنگ برای توضیح جنگ در روابط بین‌الملل، به سه سطح تبیین و یا به سه تصویر اشاره می‌کند که عبارتند از: سرشت انسان، که ریشه جنگ را در سرشت جنگ طلب انسان و یا انسان‌های خاص جستجو می‌کند. دولت، که در این جا

در نظام به توزیع قدرت موجود بستگی دارد.<sup>(۱۳)</sup> او در ادامه، توزیع قدرت در دو قطب را بسیار با ثبات تر از توزیع قدرت در میان چند قطب می داند، چرا که معتقد است رهبران دو قطب به صورت مدیران نظام عمل کرده و جلوی بحران ها را خواهند گرفت. از طرف دیگر هر گونه دگرگونی در نظام، مربوط به دو قطب می شود و رقابت ها از نزدیک نظارت می شود.<sup>(۱۴)</sup> شاید بتوان این گونه بیان کرد که به نظر وی در نظام های دوقطبی تعداد جنگ ها کم اما مدت زمان آنها مثل جنگ ایران و عراق و یا جنگ ویتنام طولانی است. در حالی که در نظام های چند قطبی، عکس این قضیه وجود دارد یعنی تعداد

جنگ ها زیاد اما مدت زمان آنها کم می باشد.<sup>(۱۵)</sup>

والتز همچنین یکی از نظریه پردازان مهم بازدارندگی است. در واقع موازنه قدرت در یک نظام دوقطبی برای وی نوعی از بازدارندگی به حساب می آید.<sup>(۱۶)</sup> وی در مورد گسترش سلاح های هسته ای نیز از همین بحث استفاده کرده و بیان می کند که گسترش سلاح های

**نواقعی گرای و والتزی**  
**بر خلاف واقع گرای**  
**معتقد است؛ آنا رشی و توزیع**  
**توانمندی ها در سطح ساختار**  
**نظام است که رفتار دولت ها**  
**و سیاست خارجی شان را**  
**مشخص می کند**

هسته ای در میان کشورهای جهان نمی بایست باعث نگرانی شود چرا که قدرت بازدارندگی آنها را در برابر یکدیگر بالا برده و امکان جنگ را در نظام بین الملل کاهش می دهد. چرا که داشتن سلاح اتمی برای همه کشورها به نوعی باعث ایجاد توازن قدرت در میان آنها شده و موجب گسترش صلح می شود. وی برای تأیید این ادعایش به دوران جنگ سرد اشاره می کند و این که داشتن سلاح اتمی برای دو ابرقدرت باعث نوعی بازدارندگی از وقوع جنگ میان آنها شد.<sup>(۱۷)</sup>

والتز تغییر در نظام بین الملل را بر اثر جنگ و یا تغییر در ساختار قدرت می داند و معتقد است تا کنون تنها دو تغییر ساختاری در نظام بین الملل صورت گرفته است:

تکیه بر جنگ طلبی دولت های خاص با ایدئولوژی های خاص می باشد. و ساختار نظام بین الملل، که وقوع جنگ را بر مبنای خصوصیات آنا رشی نظام بین الملل تبیین می کند.<sup>(۱۸)</sup> اما والتز در کتاب بعدی خود یعنی نظریه سیاست بین الملل (۱۹۷۹)، دو تصویر اول و دوم را تقلیل گرایانه می داند، چرا که خصوصیات نظام را به خصوصیات واحد های تشکیل دهنده آن یعنی افراد و یا دولت ها فرو می کاهد. بنابراین والتز تنها توضیح قابل قبول برای علت جنگ در روابط بین الملل را توضیحی ساختاری و یا سیستمیک می داند.<sup>(۱۹)</sup>

والتز همچنین در نظریه سیاست بین الملل خود معتقد است که ساختار نظام بین الملل از طریق جامعه پذیری کنش گران و رقابت میان آنها، نوعی شباهت رفتاری را در طول زمان برای آنها ایجاد می کند. بنابراین ساختار مستقل از خصوصیات واحدها و تعاملات میان آنها، رفتار آنها را تعیین می کند.<sup>(۲۰)</sup> به نظر وی اصل سازمان دهنده نظام بین الملل، آنا رشی است که این اصل به همراه توزیع نابرابر قدرت و توانمندی ها در یک محیط مبتنی بر خودیاری، همه دولت ها را به سوی تلاش برای کسب قدرت برای حصول به امنیت و بقا سوق می دهد. بنابراین والتز نتیجه می گیرد که میان دولت ها هیچ تمایز کارکردی وجود ندارد.<sup>(۲۱)</sup>

از نظر والتز در محیط آنا رشی نظام بین الملل و در نبود قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه از یک سو و توزیع نابرابر قدرت از سوی دیگر، جنگ امر اجتناب ناپذیری است و تنها چیزی که می تواند مانع از وقوع آن شود، موازنه قدرت و ائتلاف میان دولت هاست.<sup>(۲۲)</sup> وی همچنین خاطر نشان می کند که وضعیت آنا رشی شرایطی است که باعث تمایز سیستم های بین المللی از سیستم های سلسله مراتبی داخلی می شود و رفتار دولت ها را تعیین می کند.<sup>(۲۳)</sup>

مولفه دیگری که برای والتز بسیار اهمیت دارد، توزیع قدرت در میان کنش گران نظام می باشد. به نظر وی اگر توزیع قدرت میان دو کنش گر بر قدرت باشد، چیزی که برای وی بسیار اهمیت دارد، نظام دو قطبی است و اگر قدرت های بزرگ متعددی وجود داشته باشند، نظام چند قطبی است. بنابراین رفتار کنش گران

واقع‌علت اصلی ایجاد این معمای امنیتی، عدم اطمینان میان دولت‌ها می‌باشد. به نظر واقع‌گرایان ساختاری، تمامی دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌الملل به دنبال امنیت فیزیکی و حفظ قلمرو خود از تجاوزات نیروهای خارجی می‌باشند.<sup>(۳۲)</sup>

### بخش دوم: بررسی ساختار نظام بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم

دوره‌ای که از سال ۱۹۴۵ یعنی پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی (۱۹۹۱) ادامه دارد به دوره جنگ سرد مشهور است. جنگ سرد را می‌توان به نبردی اساسی بین منافع و اندیشه‌ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود.<sup>(۳۳)</sup> شاخص روابط بین‌الملل در این دوره، محور مسکو - واشنگتن است که به عنوان سمبل روابط شرق و غرب در جهان دوقطبی، اساس تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم بین‌المللی محسوب می‌شود. در واقع توزیع قدرت در این دوران میان دو قطب آمریکا و شوروی بوده و در درون هر یک از این دو بلوک و یا اردوگاه ما شاهد پیمان‌ها و سازمان‌هایی هستیم که این تقسیم و توزیع قدرت را به صورت نهادینه در می‌آورد. به عنوان مثال، روابط اقتصادی جهان غرب در قالب طرح مارشال و سپس اتحاد نظامی این اردوگاه در قالب ناتو جهان سرمایه‌داری را در مقابل کمکون و پیمان ورشو در جهان شرق قرار می‌داد.<sup>(۳۴)</sup> در واقع عامل اصلی بروز چنین جنگی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، سلاح اتمی بود که مانع از بروز یک جنگ گرم می‌شد. برای همین است که به عقیده بسیاری از نظریه‌پردازان هیچ‌گاه نمی‌بایست نقش سلاح اتمی را در بروز جنگ سرد از نظر دور داشت.<sup>(۳۵)</sup>

از سوی دیگر دکتترین ترومن و طرح مارشال که هدفش مبارزه با کمونیسم، با استفاده از سلاح اقتصادی بود، نقطه عزیمت جهان به سوی دوقطبی شدن کامل و تعیین حوزه‌های نفوذ دو ابرقدرت بود. زیرا کشورهایی که به طرح مارشال پاسخ مثبت می‌دادند وابستگی خود را به اردوگاه غرب ثابت کرده و در مقابل کشورهایهایی که به این پیشنهاد پاسخ منفی می‌دادند وابستگی خود را به شوروی نشان می‌دادند.<sup>(۳۶)</sup>

یکی تغییر سیستم چندقطبی به دو قطبی جنگ سرد و دوم تغییر از وضعیت دو قطبی جنگ سرد به وضعیت نامشخص و مبهم تک قطبی پس از آن.<sup>(۳۸)</sup> وی سپس خاطرنشان می‌کند که در میان نظام‌های بین‌الملل، نظام تک قطبی از همه بی‌ثبات‌تر است و به ناچار واکنش‌هایی را از سوی کشورهای قدرتمند و ضعیف دیگر برمی‌انگیزد که در نهایت موجب بازگشت سیستم به حالت سنتی توازن قوا می‌شود، چرا که از نظر وی موازنه یک استراتژی برای بقاست.<sup>(۳۹)</sup> در واقع والتز معتقد است که موازنه قوا شیوه مرسوم و قاعده حاکم برای شکل دادن به نظم بین‌المللی است و وضعیت تک قطبی اساساً استثنا محسوب می‌شود که برای مقطعی کوتاه مدت، وضعیت نظم جهانی را از حالت موازنه قوا خارج می‌سازد. چرا که نهایتاً با انجام اقدامات موازنه‌ساز، قدرت تک قطبی مهار شده و در صف دیگر قطب‌ها قرار می‌گیرد. برای همین است که وی برتری آمریکا بعد از جنگ سرد را ناپایدار می‌داند.<sup>(۴۰)</sup>

هدلی بول معتقد است که توجه والتز به موازنه قدرت به عنوان یک ویژگی غیرارادی سیستم آنارشیک بین‌الملل است. به عبارت دیگر، موازنه قدرت برای والتز نتیجه غیرارادی سیستم بین‌الملل است و از تلاش دولت‌ها برای زنده ماندن و بقا در یک محیط آنارشیک ناشی می‌شود.<sup>(۴۱)</sup>

یکی دیگر از نکات اساسی و مهم نظریه والتز مسأله معمای امنیتی است که از ذات آنارشیک نظام بین‌الملل حاصل می‌شود. طبق این معما در نظم آنارشیک اعمالی که یک دولت برای امنیت خود انجام می‌دهد امنیت دیگر دولت‌ها را به خطر اندازد که این خود می‌تواند به مسابقات تسلیحاتی، منازعه و یا جنگ منجر شود. در

به عقیده والتز، موازنه قوا شیوه مرسوم و قاعده حاکم برای شکل دادن به نظم بین‌المللی است

سیاسی اغلب کشورهای جهان را شکل می‌داد. بعد از تبیین شرایط ساختار نظام بین‌الملل در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، در این قسمت لازم است جهت‌گیری‌ها و سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق را در منطقه خاورمیانه، نسبت به دو بلوک شرق و غرب مورد بررسی قرار دهیم.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب به ویژه آمریکا به عنوان یکی از دو ابرقدرت نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی ایران حاکم شد که این سیاست، ایران را کاملاً در اردوگاه غرب قرار می‌داد. از نظر محمدرضا شاه

مهم‌ترین اصل در سیاست خارجی، امنیت و رهایی از خطر کمونیسم بود که این امر فقط و فقط از طریق اتحاد با غرب و آمریکا حاصل می‌شد. در واقع، محمدرضا شاه با توجه به تجارب ناموفق جهت‌گیری بی‌طرفی در طی دو جنگ جهانی و وضعیت سوق‌الجیشی کشور، سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب را

**انقلاب اسلامی ایران**  
**سیاست خارجی این کشور**  
**را که اتحاد و ائتلاف با غرب بود، به سیاست عدم تعهد و شعار نه شرقی - نه غربی همسو با موازنه منفی تغییر داد**

منطقی‌ترین جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تلقی می‌کرد.<sup>(۳۰)</sup> از مهم‌ترین شاخص‌های این سیاست خارجی و وابستگی شاه به آمریکا و بلوک غرب را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف: حضور آمریکاییان در کنسرسیوم نفتی ۱۳۳۲، که آنها را برای اولین بار در نفت ایران شریک می‌کرد.<sup>(۳۱)</sup>  
ب: عضویت ایران در پیمان بغداد ۱۳۳۴، که پیمانی دفاعی برای جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه بود.<sup>(۳۲)</sup>

ج: انعقاد پیمان دوجانبه دفاعی - نظامی میان ایران و آمریکا بعد از وقوع انقلاب عراق در سال ۱۳۳۷.<sup>(۳۳)</sup>  
د: روابط گسترده اقتصادی و قراردادهای مختلف

از ویژگی‌های جنگ سرد می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: وجود دو یا چند ابرقدرت که توانایی‌های نظامی، اقتصادی و نفوذ بین‌المللی آنها هم طراز باشد. وجود دو ایدئولوژی رقیب که توسط هر یک از ابرقدرت‌ها و اقمار آنها نمایندگی می‌شود. وجود قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی در بلوک‌های رقیب که بتواند امکان تقابل هم طراز را به آنها بدهد و وجود نهاد‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی بین‌المللی رقیب که بلوک بندی‌های بین‌المللی را تقویت کند.<sup>(۳۴)</sup>

در واقع وجود سلاح اتمی به همراه توزیع قدرت در میان دو قطب، نوعی از موازنه قدرت در نظام بین‌الملل که خود را در قالب بازدارندگی نشان نمی‌دهد، به وجود آورد. بازدارندگی را پیش‌گیری کسی از انجام عملی به سبب ترس و وحشت و ترور و یا تهدید تعریف کرده‌اند. با این تعریف می‌توان کاملاً دریافت که بازدارندگی بیشتر دارای یک اثر روانی بر دشمن می‌باشد و او را از اندیشه حمله و یا شروع به جنگ باز می‌دارد. معمولاً در بازدارندگی، عمل متقابل و یا تلافی جویانه، نقش اساسی دارد. اگر بازدارندگی از طریق سلاح‌های سنتی و غیرهسته‌ای صورت گیرد، آن را بازدارندگی متعارف می‌گویند، اما اگر تهدید از طریق سلاح‌های هسته‌ای صورت گیرد، آن را بازدارندگی هسته‌ای می‌گویند، چیزی که در دوران جنگ سرد شاهد آن بودیم.<sup>(۳۵)</sup>

بعد از بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ و خطر درگیری مستقیم و احتمال وقوع یک جنگ اتمی، برای اولین بار آمریکا و شوروی به این نتیجه رسیدند که امنیت دو ابرقدرت به امنیت جهان گره خورده است و این دو کشور باید برای کنترل بحران‌ها بکوشند. لذا مسئولیت حفظ صلح جهانی را بر عهده گرفته و به نوعی با یکدیگر همکاری و مداخلات کرده و نوعی از موازنه قدرت را در مناطق مختلف جهان به وجود آوردند.<sup>(۳۶)</sup> این موازنه قدرت در خاورمیانه میان ایران، عربستان و سایر کشورهای سلطنتی از یک سو و مصر در زمان حکومت عبدالناصر و یا عراق بعد از کودتای ۱۳۳۷ و سایر کشورهای طرفدار شوروی از سوی دیگر برقرار شد. به این ترتیب رقابت دو ابرقدرت برای تسلط بر جهان در قالب جنگ سرد و تنش‌زدایی، تقریباً رفتار

بازرگانی با دولت آمریکا.

هنر تغییر سیاست‌های داخلی و خارجی ایران تحت تأثیر روی کار آمدن احزاب مختلف در آمریکا. به عنوان مثال با روی کار آمدن نیکسون در سال ۱۳۴۸ و با توجه به خارج شدن نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و ایجاد خلاء قدرت در این منطقه، ایالات متحده به اعمال سیاست دو ستونی در منطقه خاورمیانه با محوریت ایران و عربستان پرداخت. در این راستا ایران به عنوان ستون نظامی و عربستان به عنوان ستون مالی این سیاست در نظر گرفته شدند. به این ترتیب، ایران به ژاندارم منطقه‌ای و حامی منافع آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد.<sup>(۳۴)</sup>

واضح است که

نزدیکی و سیاست اتحاد و ائتلاف ایران با بلوک غرب به رهبری آمریکا، تقابل و تیرگی روابط با بلوک شرق به رهبری شوروی را در پی داشته است. حتی در دوره‌هایی که سیاست تنش‌زدایی بر روابط ایالات متحده و شوروی حاکم بود، (تنش‌زدایی دوران کندی -

خروشچف)، سیاست کلی ایران در قبال شوروی شامل همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی در کنار مقاومت سیاسی بود.<sup>(۳۵)</sup>

در عراق هم با وقوع کودتای ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) عبدالکریم قاسم، سیاست خارجی این کشور دچار تغییرات اساسی شد و این کشور با خارج شدن از پیمان بغداد (۱۳۳۴) به شوروی نزدیک شد.<sup>(۳۶)</sup>

انقلاب عراق موجب گردید که این کشور به صف کشورهای تندرو عرب بپیوندد، از پیمان بغداد خارج شود و دست حزب کمونیست را در داخل عراق باز بگذارد. از سوی دیگر به دنبال شکست مذاکرات ایران و شوروی درباره عهدنامه عدم تجاوز و تیرگی روابط دو

کشور، حکومت جدید در عراق بیش از پیش به مسکو متمایل شد.<sup>(۳۷)</sup>

در واقع در این دوران، سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ منافع ناسیونالیزم عربی و نزدیکی با شوروی طراحی شده بود و همین امر، در دهه ۱۹۷۰ روابط این کشور را با کشورهای کمونیستی گسترش داد. عراق به عنوان دومین کشور عربی، بعد از مصر در سال ۱۹۷۲ میلادی، قرارداد دوستی و همکاری با شوروی امضا کرد. بر اساس مواد هشت و نه این قرارداد، تعلیم و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد و شوروی متقبل شد سالیانه کمک‌های نظامی به این کشور ارسال کند. بعد از انعقاد این قرارداد، عراق دارای بیشترین روابط با شوروی شد.<sup>(۳۸)</sup>

به همان میزان که روابط عراق و شوروی به هم نزدیک‌تر می‌شد، ایران نیز خود را به آمریکا نزدیک‌تر می‌ساخت که نمونه آن را می‌توان در انعقاد قرارداد دوجانبه دفاعی - نظامی میان ایران و آمریکا در سال ۱۳۳۷ مشاهده کرد.<sup>(۳۹)</sup> گرایش هر یک از این دو کشور به یکی از این دو بلوک قدرت باعث تیرگی هرچه بیشتر روابط میان آنها می‌شد. این تیرگی روابط پس از نزدیکی رسمی عراق و شوروی و امضاء پیمان ۱۵ ساله همکاری‌های سیاسی و اقتصادی در فروردین ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) رو به وخامت نهاد. در واقع این پیمان در اثر تصرف سه جزیره توسط ایران و ظهور این کشور به عنوان قدرت مسلط در منطقه خلیج فارس شتاب گرفته بود.<sup>(۴۰)</sup> بنابراین کاملاً واضح است که جنگ قدرت میان ایران و عراق در منطقه، کاملاً به رقابت غیرمستقیم آمریکا و شوروی گره خورده بود.

همان‌گونه که گفته شد، ماهیت نظام دو قطبی روابط بین‌الملل و رقابت و یا همکاری ضمنی این دو قطب کاملاً تأثیری تعیین‌کننده بر روابط ایران و عراق داشت. به عنوان مثال با دیدار جرال فورد رییس جمهوری آمریکا و برژنف صدر هیئت رئیسه حزب کمونیست اتحاد شوروی در اول آذر ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) در ولادی وستک، آنها توافق کردند از شدت بحران در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه بکاهند. در این چارچوب، بحران روابط ایران و عراق نیز در جریان

**نحوه توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل و موازنه قدرت همکاری جویانه میان دو قطب، باعث شد تا جنگ ایران و عراق به صورت یک جنگ موازنه درآید**



کنفرانس سران عضو اوپک در سال ۱۳۵۳ در الجزیره با تلاش های بومدین و صدور اعلامیه الجزیره پایان یافت.<sup>(۴۱)</sup> تا وقوع انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷، روابط ایران و عراق متأثر از این واقعه در یک آرامش نسبی به سر می برد.

### بخش سوم: بررسی جنگ ایران و عراق از منظر نظریه ساختاری والتز

سه ادعای اصلی والتز در کتاب نظریه سیاست بین الملل عبارتند از:

الف: آنارشی وجه مشخص نظام بین الملل می باشد و توازن قدرت، بهترین تبیین کننده تئوریک را برای این پدیده فراهم می آورد.

ب: ماهیت سیاست بین الملل در یک نظام دوقطبی نسبت به یک نظام چندقطبی کاملاً متفاوت است چرا که ماهیت توازن قدرت در این دو نظام با یکدیگر کاملاً متفاوت می باشد.

ج: نظام بین الملل در یک سیستم دوقطبی بهتر از یک سیستم چندقطبی عمل می کند چرا که در یک نظام دوقطبی، یک توازن قدرت همکاری جویانه میان دو قطب وجود دارد.

وی برای تأیید این ادعایش به دوران جنگ سرد اشاره می کند و بیان می کند که در این دوران، شاهد همکاری تلویحی دو قطب در بسیاری از موارد در جهت ایجاد و حفظ توازن قدرت در مناطق مختلف هستیم.<sup>(۴۲)</sup>

در واقع، والتز با تمایز گذاردن میان دو نوع توازن قدرت تهاجمی و بی ثبات در مقابل توازن قدرت همکاری جویانه و مدیریت شده، بیان می کند که در یک نظام دوقطبی، شاهد یک توازن قدرت همکاری جویانه در میان دو قطب در مدیریت بحران ها و برقراری موازنه هستیم.<sup>(۴۳)</sup> وی اشاره می کند که در طول جنگ سرد، مسکو و واشنگتن به طور رسمی حوزه های نفوذ یکدیگر

را به رسمیت شناخته بودند و در حوزه های حساس یا باعث شروع جنگ ها می شدند (ایران و عراق) و یا به جنگ ها پایان می دادند. از سوی دیگر علی رغم پنجاه سال دشمنی ایدئولوژیک، رقابت جهانی و بحران های پی در پی، برخوردی میان این دو قطب صورت نگرفت.<sup>(۴۴)</sup> به نظر وی هر دو توازن قدرت، محصول آنارشی است و هر دو رفتار دولت ها را محدود کرده و آن را شکل می دهند. اما در توازن قدرت چند قطبی، سطح عدم اطمینان و اعتماد و مشکلات مدیریتی وجود داشته و ما شاهد یک توازن قدرت بی ثبات و تهاجمی هستیم.<sup>(۴۵)</sup> نظریه موازنه والتز بیان می کند که کشورهای بزرگ درون سیستم بین الملل مایل به بازگشت حالت موازنه در هر زمان که ممکن باشد، هستند.<sup>(۴۶)</sup>

همان گونه که در بخش قبل نیز خاطر نشان کردیم، قبل از وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت مهم نظام بین الملل اصل توازن قوا را در میان کشورهای خلیج فارس پیاده کرده بودند که در این میان، آمریکا با تقویت ایران و شوروی با تقویت عراق، گام های عمده ای را در اجرای این سیاست برداشته بودند.<sup>(۴۷)</sup>

اما وقوع انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷ باعث شد جمهوری اسلامی ایران خارج از حیطه نفوذ دو

گفتمان ارزش‌محور و آرمان‌گرایانه‌ای که بر سیاست خارجی ایران حاکم شده بود و در شعار صدور انقلاب به شکلی رادیکال تفسیر شده بود، ایران را به یک قدرت تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل تبدیل کرده بود. دکتر ولایتی وزیر امور خارجه وقت که از طرفداران و عاملین اصلی این گفتمان است خاطر نشان می‌کند: «دولت اسلامی نه تنها موظف به تلاش و اقدام در جهت دگرگون ساختن پایه‌های روابط ظالمانه جهانی است، بلکه اساساً امنیت واقعی و حیاتی مطلوب در سایه این تغییر تأمین می‌شود.»<sup>(۵۱)</sup>

این در حالی است که به نظر والتز، در نظام بین‌الملل دولت‌ها آزاد نیستند که هرگونه که خواستند رفتار کنند، چرا که آنها گرفتار محدودیت‌های ساختاری اند. هدف والتز این است که مشخص کند چگونه ساختار بر واحدهای در حال تعامل تأثیر می‌گذارد و آنها را محدود و یا مقذور می‌سازد.<sup>(۵۲)</sup>

به طور کل سیاست موازنه منفی و تجدیدنظرطلبانه‌ای که بعد از انقلاب بر سیاست خارجی ایران حاکم شد، دو بلوک قدرت در نظام بین‌الملل را به این نتیجه رساند که بهترین جایی که انقلاب ایران می‌تواند صادر شود، کشور عراق است. چرا که عراق علاوه بر همسایگی با ایران دارای جمعیت شیعی قابل ملاحظه‌ای بود و سکونت آیت‌الله خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب ایران از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ در نجف، جایی که شماری از رادیکال‌های مهم شیعه عراقی از جمله آیت‌الله حکیم و محمد باقر صدر زندگی می‌کردند، می‌توانست این نفوذ را بیشتر کند. مسأله‌ای که وجود داشت این بود که آیا عراق با اکثریت شیعه تحت حکومت اقلیت سنی، می‌توانست از چنین ناآرامی‌هایی مصون باشد؟<sup>(۵۳)</sup> اگر ایران و عراق به عنوان دو کشور دارای انرژی نفتی با یکدیگر متحد می‌شدند، می‌توانستند دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز به سمت خود جلب نمایند. این امر می‌توانست موازنه قدرت موجود در خاورمیانه را برهم بزند. بنابراین نحوه توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل (توزیع قدرت در میان دو قطب) و موازنه قدرت همکاری جویانه‌ای که میان این دو قطب، بر طبق گفته والتز، حاکم است

ابر قدرت عمل کرده و خواهان این باشد تا قدرت مستقلی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار آید. در واقع وقوع این انقلاب همراه با لغو پیمان سنتو و خروج ایران از آن و برهم ریختن استراتژی منطقه‌ای نیکسون و کیسینجر و همچنین خطر گسترش انقلاب به شوروی و عراق توازن میان شرق و غرب را در خاورمیانه برهم زد. به عبارت دیگر، به لحاظ نظری اساس نظم بین‌المللی را که پس از جنگ جهانی دوم و توسط دو ابر قدرت شکل گرفته بود زیر سوال برد.

انقلاب اسلامی ایران سیاست خارجی این کشور را از اتحاد و ائتلاف با غرب، به سیاست عدم تعهد و شعار نه شرقی - نه غربی همسوبا موازنه منفی تغییر داد. رئیس دولت موقت، مهندس بازرگان، در زمینه سیاست نه شرقی - نه غربی می‌نویسد: «شعار نه شرقی - نه غربی در ابتدا مفهوم کاملاً دفاعی و ملی داشت. منظور از آن احراز استقلال همه جانبه در برابر بیگانگان و ابر قدرت‌ها و عدم اتکا به بلوک‌های شرق و غرب چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی بود. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت، شعار فوق علاوه بر جنبه تعرض سیاسی، حالت غرب‌زدایی پیدا کرد.»<sup>(۴۸)</sup>

برخی از شاخص‌های سیاست عدم تعهد و یا موازنه منفی دولت موقت عبارت بودند از:

الف: خارج کردن ایران از پیمان مرکزی سنتو؛

ب: لغو پیمان دفاعی ایران و ایالات متحده، که انعقاد آن به ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ باز می‌گشت؛

ج: ملغی کردن مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ ایران با اتحاد شوروی.<sup>(۴۹)</sup>

انقلاب اسلامی به همراه حاکم شدن گفتمان آرمان‌گرایانه و ارزش‌محور بر سیاست خارجی ایران و همچنین طرح شعار صدور انقلاب از سوی این کشور، نگرانی‌هایی را برای هر دو ابر قدرت نظام بین‌الملل به وجود آورد. در واقع هم ایالات متحده و هم اتحاد شوروی مایل بودند تا جلوی این انقلاب را که از نظر آنها مایه بی‌ثباتی و برهم زنده توازن موجود در نظام بین‌الملل و در منطقه خاورمیانه بود، بگیرند.<sup>(۵۰)</sup>



بدین ترتیب شوروی از خطر احتمالی اسلام‌گرایان در امان بماند.<sup>(۵۹)</sup>

همان‌گونه که قبلاً هم ذکر شد، در جنگ ایران و عراق که در یک محیط دوقطبی قدرت در نظام بین‌الملل به وقوع پیوست، کاملاً می‌توان همکاری ضمنی و همراهی دو قطب با یکدیگر را مشاهده کرد. چرا که طبق گفته والتز در یک نظام دوقطبی یک نوع توازن قدرت همکاری جویانه در حل بحران‌ها و یا اقداماتی در جهت ایجاد توازن در نظام بین‌الملل، میان دو قطب وجود دارد. به طور کل در مورد جنگ ایران و عراق استراتژی دو قطب در منطقه شامل حمایت از عراق و برقراری توازن در جنگ بود.<sup>(۶۰)</sup>

### پس از آغاز جنگ،

هنری کسینجر، سیاست

آمریکا را تحت عنوان جنگ

بدون برنده تبیین کرد و این

راهبرد تا پایان جنگ ایران و

عراق بر سیاست‌های آمریکا

حاکم بود

وقوع انقلاب اسلامی اگرچه برای روس‌ها از این نظر خوشایند بود که موجب کاهش نفوذ آمریکا در مرزهای جنوبی این کشور شده بود، اما این انقلاب برای این کشور به خاطر ماهیت ایدئولوژیکی آن خیلی خوشایند نبود. چرا که ایران به موازات برخورد با نفوذ آمریکا از میزان

نفوذ این کشور نیز می‌کاست. در واقع انقلاب اسلامی بر بیداری مسلمانان جمهوری‌های شوروی تأثیر می‌گذاشت و این امر کاملاً به ضرر شوروی بود. تثبیت انقلاب در ایران همچنین می‌توانست موقعیت شوروی در افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد و این کشور را به مشکل دچار نماید.<sup>(۶۱)</sup>

بر اساس پیمان دوستی ۱۵ ساله‌ای که میان دو کشور عراق و شوروی در سال ۱۹۷۲ امضاء شده بود، شوروی تأمین‌کننده اصلی سلاح‌های عراق و همچنین کارشناسان نظامی مورد نیاز این کشور بود و هیچ‌گاه این کمک‌ها را تحت الشعاع چرخش سیاست‌های بغداد قرار نداد.<sup>(۶۲)</sup> این کشور علاوه بر ارسال اسلحه به عراق با ارزیابی

باعث می‌شود تا جنگ ایران و عراق به صورت یک جنگ موازنه در آید. در این جنگ موازنه، ما شاهد همکاری دو قطب برای حفظ موازنه میان ایران و عراق هستیم.<sup>(۵۴)</sup>

ویژگی‌های جنگ موازنه عبارت‌اند از:

الف: جنگی که برنده ندارد: در این رابطه لازم به ذکر است که تنها هفت روز پس از آغاز جنگ، هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا، سیاست این کشور را تحت عنوان جنگ بدون برنده تبیین کرد و این راهبرد تا پایان جنگ ایران و عراق بر سیاست‌های آمریکا حاکم بود.<sup>(۵۵)</sup> ب: محدود است و به محض این که موازنه برقرار شد، اهداف جنگ هم برآورده می‌شود.

ج: نیاز به یک عامل موازنه دهنده است تا موازنه را برقرار کند.<sup>(۵۶)</sup>

همان‌گونه که خاطر نشان کردیم در نظریه والتز قدرت از آن ساختار بوده و این قدرت ساختار است که کنش‌گران را قادر و یا محدود می‌سازد. این ساختار و نوع توزیع قدرت در آن است که باعث می‌شود کنش‌گران وارد اتحاد و ائتلاف با یکدیگر و یا وارد جنگ با هم شوند.<sup>(۵۷)</sup> بنابراین در وقوع جنگ ایران و عراق از منظر نظریه والتز می‌بایست به تمایل و نقش دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در وقوع و یا حتی خاتمه آن توجه داشت. چرا که این نظریه کاملاً محیط داخلی دولت‌ها و انگیزه‌های رهبران را به عنوان متغیرهای رفتار و سیاست خارجی آنها نادیده گرفته و فقط به نقش ساختار می‌پردازد.<sup>(۵۸)</sup>

از منظر ساختار نظام بین‌الملل، تجاوز عراق به ایران علاوه بر ایجاد موازنه در منطقه و در سطح جهان می‌توانست مزایای زیر را به دنبال داشته باشد:

الف: فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ می‌توانست به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک کند.

ب: پیامدهای جنگ، ایران را متقاعد می‌کرد که برای تأمین نیازمندی‌های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی به آمریکا روی بیاورد.

ج: وقوع جنگ باعث می‌شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارات اقتصادی از صدور انقلاب باز مانده و

بنابراین اگرچه هم ایالات متحده آمریکا و هم شوروی در آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی کردند، اما کاملاً سیاست‌های خود را به نفع عراق به خصوص در دوران بعد از فتح خرمشهر توسط ایران، طراحی نمودند تا بتوانند بدین وسیله توازن قدرت را بار دیگر بر منطقه خاورمیانه حاکم نمایند. این همکاری ضمنی و تلویحی کاملاً با گفته والتز که معتقد است نظام‌های دو قطبی بیشتر از نظام‌های چند قطبی بر همزیستی رقابت هژمونیک با موازنه توانایی‌های نظامی تاکید دارند، منطبق می‌باشد.<sup>(۶۷)</sup>

### نتیجه‌گیری

التز، متفکر و نظریه پرداز نظریه واقع‌گرایی ساختاری روابط بین‌الملل، معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل به همراه نوع توزیع قدرت در آن شکل دهنده اصلی سیاست بین‌الملل بوده و خود را بر واحدها تحمیل می‌کند. در واقع والتز با متمایز ساختن روابط علی در سطح ساختار از روابط علی موجود در سطح واحدها، اعلام می‌کند که ساختار نظام بین‌الملل نه تنها بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه از طریق تحمیل محدودیت‌هایی بر آنها مناسبات بین‌المللی را شکل می‌دهد.<sup>(۶۸)</sup> از سوی دیگر، شیوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها بسیار تأثیرگذار است. برای مثال همان‌گونه که مشاهده کردیم توزیع قدرت به شکل دو قطبی در دوران جنگ سرد به همراه رقابت استراتژیک میان آمریکا و شوروی در منطقه خاورمیانه باعث شده بود تا هرگونه منازعه در این منطقه از جمله جنگ میان ایران و عراق تحت تأثیر این توزیع قدرت و موازنه همراه آن باشد.

با سقوط شاه ایران، ستون نظامی ساختار امنیتی متمایل به غرب منطقه فروپاشید و منطقه خلیج فارس با بحران خلاء قدرت طرفدار غرب مواجه گردید و موازنه قوا در میان کشورهای منطقه و در سطح دو ابرقدرت بر هم خورد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی ایران را می‌توان از دید نظریه ساختاری والتز یک بحران و یک ضربه شدید به سیستم توازن قوای خاورمیانه دید که تعادل سیستم و توازن قوای میان دو ابرقدرت و متحدان آنها را بر هم زده بود.

ضعف‌های ساختاری ارتش آن کشور در وضعیت دفاع و حمله، در توسعه نیروهای مسلح و طرح‌ریزی استراتژی‌های تهاجمی آن نیز نقش فعالی داشت. به گفته بسیاری از تحلیل‌گران، کمک‌های شوروی به عراق تأثیر سرنوشت‌سازی بر روند تحولات جنگ داشت.<sup>(۶۹)</sup> روزنامه الخلیج چاپ شارجه در این باره نوشت: «بنا به گزارش‌های موثق، تمامی نیازهای نظامی عراق از طرف کشورهای دوست مسکو با آگاهی و سازماندهی شوروی به عراق می‌رسد.»<sup>(۷۰)</sup> در واقع دولت شوروی نیز به مانند ایالات متحده هیچ علاقه‌ای به پیروزی ایران در این جنگ نداشت، چرا که انقلاب ایران به همان اندازه که

ضدآمریکایی بود، ضدشوروی هم بود. بنابراین وقوع این انقلاب نه تنها توازن موجود در منطقه را بر هم ریخته بود، بلکه صدور آن به عراق و جابجایی قدرت در این کشور توسط یک رژیم مستقل مذهبی می‌توانست عراق را از حلقه طرفداران مسکو خارج کند.

ایالات متحده آمریکا

نیز همسو با

سیاست‌های شوروی نقش فعالی را در حمایت از عراق در این جنگ بازی می‌کرد. در این زمینه، روزنامه واشنگتن پست درباره استراتژی آمریکا پس از شروع جنگ نوشت: «کارت‌تر قصد دارد رژیم آیت‌الله خمینی را تا انجام انتخابات ریاست جمهوری سرنگون سازد و یک رژیم متمایل به آمریکا را سرکار آورد.»<sup>(۷۱)</sup> در همین رابطه ویلیام کولبی، مدیر اسبق سازمان سیا، می‌گوید: «پیروزی ایران منافع اقتصادی و سیاسی ایالات متحده را در منطقه به خطر خواهد انداخت. به نفع آمریکا، دنیای غرب و حتی اتحاد شوروی است که عراق به گونه‌ای موفقیت‌آمیز در مقابل حملات ایران مقاومت کند، تا توازن در منطقه بار دیگر حاکم شود.»<sup>(۷۲)</sup>

در جنگ ایران و عراق  
که در یک محیط دو قطبی  
قدرت در نظام بین‌الملل به  
وقوع پیوست، کاملاً می‌توان  
همکاری ضمنی و همراهی  
دو قطب با یکدیگر را  
مشاهده کرد

- Realism Expanding the Institutions Debate", **International Studies Review**, Vol. 41, No 1, (1997) pp 1 - 32.
7. Kenneth Waltz, **Man, the State, and War**, New York: Columbia University Press, 1964, pp. 48 - 49.
8. Kenneth Waltz, **Theory of International Politics**, New York: Random House, 1979, pp. 71 - 72.
9. Martin Griffiths, **Fifty Key Thinkers in International Relation**, London: Routledge, 1999, p. 82.
10. Elman, **Op. Cit.**, p. 15.
۱۱. ابو محمد عسکرخانی، **رژیم های بین المللی**، تهران: ابرار، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.
12. Simon Collard - Wexler, "Integration Under Anarchy: Neorealism and the European Union", **European Journal of International Relations**, Vol. 12, pp. 397 - 432, (2006), p401.
13. Waltz, **Op.Cit.**, pp82 - 84.
14. Griffiths, **Op.Cit.**, p 90.
۱۵. عسکرخانی، **پیشین**، ص ۴۴.
16. Frank C, "Foundations of Deterrence Theory Reconciling with Deterrence: A Re - Examination of the Logical Rationality", **Journal of Theoretical Politics**, Vol. 16 (2004).pp 106 - 130.
۱۷. مناظره والتز و سیگن در مورد برنامه هسته ای ایران و تأثیر آن بر ثبات نظام بین الملل، مترجم: اصلا ن قودچانی و عطا بهرامی. **هفته نامه آتیه**، ش ۶۵۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۳.
18. Kenneth Waltz, "Realism and the Theory of Neorealism", **Journal of International Affairs**; in link later, 1990, pp54 - 55.
۱۹. کنت والتز، **واقع گرایی ساختاری پس از جنگ سرد**، ایکنبری، جی جان، **هژمونی آمریکا در قرن ۲۱**، مترجم: عظیم فضلی پور، تهران: ابرار، ۱۳۸۲، ص ۲۱.
20. William Wolforth, "The stability of a Unipolar World", **International Security**, Vol. 24, No 1, (Summer 1999), pp 5 - 47.
21. Richard Little, **Balance of Power**, (London: Routledge, 2007), p40.
- از سوی دیگر از دید نظریه والتز از آنجا که خود ساختار به عنوان مهم ترین شکل دهنده و تعیین کننده رفتار خارجی دولت ها دستخوش تغییر نگشته بود، سیاست خارجی ایران نیز به رغم تغییر حکومت، لزوماً نباید تغییر می کرد. به عبارت دیگر، بر اساس منطق نظام دوقطبی و جنگ سرد، ایران باید همچنان خود را با یکی از دو ابرقدرت متحد می ساخت. چرا که شرایط خودیاری که نظام دوقطبی موجد گشته بود مستلزم آن بود که کشورها در منطقه ای همچون خاورمیانه در یکی از دو بلوک شرق و یا غرب در آیند. اما جمهوری اسلامی ایران با اعلام سیاست نه شرقی - نه غربی، بر حفظ استقلال و آزادی خویش در نظام بین الملل تلاش داشت.
- کلام آخر این که از منظر نظریه والتز، علت وقوع جنگ ایران و عراق را می بایست در انقلابی دانست که توازن قدرت موجود در ساختار نظام بین الملل را به چالش کشید و باعث شد تا ساختار نیز با استفاده از مکانیزم موازنه قدرت همکاری جویانه ای که میان دو قطب در حل بحران ها وجود داشت، با ایجاد یک جنگ موازنه، از خود واکنش نشان دهد.

#### یادداشت ها:

۱. داوود آقایی، **ایران و سازمان های بین المللی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰.
2. Colin Elman, "Realism in Griffiths", Martin, **International Relation Theory for the Twenty - First Century**, New York: Rutledge, 2007, pp. 12 - 13.
۳. تیم دان و بریانی سی اشمیت، **رئالیزم، در جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست**، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۵۷.
4. R. B. J. Walker, **Inside / outside: International Relation as political Theory**, Cambridge: Cambridge university press, 1993, p42.
5. Kenneth Waltz, "Realism and the Theory of Neorealism", **Journal of International Affairs**; in link later.1990,pp 23 - 25.
6. Randall Schweller and David Priess, "A Tale of Two

- ص ۹۳.
۴۹. روح... رضائی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مترجم: علی رضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۶۵.
50. R.K Ramazani, **Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East**, The John Hopkins University press, 1986, p176.
۵۱. علی اکبر ولایتی، سرآغاز، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱، (۱۳۶۵)، ص ۳.
52. Schweller, **Op.Cit**, p 30.
۵۳. فیلیپ رابینز، عراق: تهدیدهای انقلابی و پاسخ‌های رژیم، در مجموعه انقلاب ایران و بازتأپ جهانی آن، تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۲، ص ۹۳.
۵۴. قاسم شعله سعدی، مباحث کلاس در درس سیاست بین‌الملل در مقطع کارشناسی ارشد، (۱۳۸۵).
۵۵. محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.
۵۶. شعله سعدی، پیشین.
57. Griffiths, **Op.Cit**, p 63.
58. Elman, **Op.Cit**, pp 19 - 20.
۵۹. درویشی، پیشین، ص ۵۵-۵۶.
۶۰. حسین یکتا، مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰.
۶۱. منوچهر محمدی، علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه‌جانبه، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۱۱.
۶۲. مجید مختاری، تجزیه و تحلیل مقطع زمینه‌سازی جنگ ایران و عراق، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۷۳)، ص ۱۰۸.
۶۳. درودیان، پیشین، ص ۲۴.
۶۴. حسین اردستانی، جنگ ایران و عراق: رویارویی استراتژی‌ها، تهران: سپاه پاسداران، ۱۳۷۸، ص ۹۳.
۶۵. همان، ص ۹۰.
66. William E Colby , **Washington Post**, 26 November. (1986), p 32.
67. Schweller, **Op.Cit**, p 30.
68. Little, **Op.Cit**, p 216.
22. Jennifer Mitzen, "Ontological Security in World Politics", **European Journal of International Relation**, Vol. 12, (2006), pp 367 - 368.
23. Claude Delmas, **Armament Nuclearies**, Paris: Flommoron, 1971, p21.
۲۴. احمد نقیب زاده، تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا به امروز، تهران: قومس، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴.
۲۵. همان، ۲۴۴.
۲۶. همان، ۲۴۸.
27. Kenneth Waltz, "Realist thought and Neorealist Theory" , **Journal of International Affairs**, No 44 , (1990) , pp 21 - 37.
۲۸. عسکرخانی، پیشین، ص ۱۰۵.
۲۹. نقیب زاده، پیشین، ص ۲۵۹.
۳۰. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۴۱.
۳۱. همان، ص ۱۹۴.
۳۲. همان، ص ۲۳۲.
۳۳. همان، ص ۲۵۸.
۳۴. هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۶، ص ۳۸۸.
۳۵. همان، ص ۳۶۲.
۳۶. ازغندی، پیشین، ص ۲۷۴.
۳۷. مهدوی، پیشین، ص ۲۵۸.
۳۸. فرهاد درویشی، ریشه‌های تهاجم عراق به ایران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۵۰.
۳۹. ازغندی، پیشین، ص ۲۸۵.
۴۰. همان، ص ۴۰۶.
۴۱. همان، ص ۴۰۸.
42. Little, **Op. Cit**, p 214.
43. **Ibid**, 167.
44. Schweller, **Op.Cit**, p 30.
45. Little, **Op.Cit**, p 214.
۴۶. والتز، پیشین، ص ۱۰۳.
۴۷. غلامرضا ثانی نژاد، ریشه‌های تهاجم عراق به ایران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸.
۴۸. مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: مظاهر، ۱۳۶۳.